

گیلان در قلمرو شعر و ادب*

آقای دکتر میراحمد طباطبائی درباره کتاب «گیلان در قلمرو شعر و ادب» مقاله‌ای فاضلانه نوشته‌اند که در مجله آینده (شماره ۱-۳ فروردین - خرداد ۶۶) چاپ شده است. درباره آن چند توضیح ضرورت دارد:

□ نوشته‌اند: «تعدادی از شعرای گیلان که از عهد صفویه تا زمان مشروطیت شهرت یافته‌اند به سبک هندی که راه ابتدال و سقوط می‌پیمود، شعر گفته و آخرین فروغ تابناک این سبک، **حزین لاهیجی** است که نتوانست نیروی قریحه سرشارش، این شیوه سخنگویی را از سرنوشت محتمم برهاند.» و نتیجه گرفته‌اند «در اشعار شعرای گیلان رشحاتی از این سبک دیده شده است.»

نگارنده، خود را ملزم بدفاع از سبک مزبور (هندی) نمی‌بیند ولی از ذکر این حقیقت ناگزیر است که سخنوری بسبک مزبور، هنوز هم بین استادان فن و شعرای نامدار، رایج و معمول است و بطور کلی، متروک و مهجور نشده است. اصولاً شعر و سخنان منظوم را اگر مظهر احساسات و مبین افکار گویند گانش بدانیم بهر شیوه و سبکی که متجلی گردد اعم از ترکستانی و خراسانی یا عراقی و هندی و یا حتی آزاد بسبک اوزان نیمائی، معتبر و پسندیده و مقبول است زیرا نشان دهنده طرز تفکر و جوهر عشق و اندیشه آدمی است بهر لباس که آراسته شود. پیدا شدن تحول و تغییر در شیوه سخنگویی که از مختصات گذشت زمان است. ذره‌ای در تأثیرات وجود ایشان نخواهد کاست همچنانکه مسافرت و جابجایی شدن امروزیمان، با موتور و ماشین و خودروهای مجهز و راحت و هواپیماهای سریع‌السیر، بما اجازه نکوهش وسایط دورانه‌های قدیم (شتر و اسب و قاطر و کجاوه) را نمیدهد. نکوهش سبکهای گذشته نیز که در زمانشان معتبر قابل احترام و استفاده بوده‌اند، بجا و بموقع نخواهد بود. بویژه آنکه سخنوران نامی بزرگی همچون صائب تبریزی - هلالی جغتائی - نظیری نیشابوری - عرفی شیرازی - حکیم شفائی اصفهانی - **حزین گیلانی** و چند تن دیگر از این دست، از معاریف شعرای این سبک بشمار می‌آیند که در هنرنمایی تا مرحله اعجاز پیش‌رفته‌اند.

از آنجائی که در همان اوقات، شعری پیدا شده بودند که با سخنان سست و ضعیف و تشبیهات مبتذل و ناروا و استعارات خنک و دور از ذهن، خرفوار، ارزش لعل را شکسته، مقام و منزلت شعر را با بکاربردن مضمون‌های مغلق اغراق‌آمیز، پائین بیاوردند شعرای نامی دیگری همچون مشتاق و لطفعلی بیگ آذر (بیگللی) و احمد هاتف (اصفهانی) و جماعت دیگر را بر آن داشت که دست بکار شده لطافت و جزالت و فخامت شعر را از مسیر روزوالش بازگردانند و در اجراء این نیت دوراندیشانه بود که نهضتی بوجود آمد که بموجب آن سبک سخنگویی قدیم (عراقی) مجدداً احیا

* از پاسخهای آقای فخرائی آنها که جنبه ضروری و اهم دارد به چاپ رسید. (آینده)

گردید و این نهضت بنام «بازگشت ادبی» موسوم گشت که دنباله آن تادوران مشروطیت و تجدد ادبی ادامه یافت و افرادی همچون بهار - دهخدا - ایرج - عارف - فرخی یزدی - میرزاده عشقی و اشرف‌الدین گیلانی بظهور رسیدند و اخیراً نیز، دامنه‌اش وسعت گرفت و اشعار آزاد نیمایی بوجود آمد که افرادی همچون نادر - نادر پور - کسرائی - احمد شاملو - اخوان ثالث - ه. الف سایه - فریدون مشیری و دکتر مجدالدین میرفخرائی از چهره‌های سرشناس این سبک‌اند.

نگارنده، در کتاب، بشیوه هندی برخورد نکرده و اگر وجود داشته، در حکم میکرب جذام تلقی نگردیده که مضر و آزاردهنده باشد

□ فرموده‌اند «اشعار سست و مبتذل، مورد انتقاد مؤلف قرار نگرفته گوئی همه شعرای هشتادگانه، سخن یکدست و استوار سروده‌اند.»

کلی گوئی، ارج و اعتبارش را از دست داده‌است. باید شهامت بخرج داد و بالصراحه گفت که شعر کدام شاعر، سست و شعر کدامشان مبتذل است و دلیل سستی وابتدالشان چیست؟... ممکن است یک بیت شعر، در مذاق یک خواننده، خوب و منسجم و بمذاق خواننده دیگر، سست و مبتذل جلوه کند. ملاک و ضابطه در این قبیل موارد، رأی اجتماع و لطافت و جزالت خود شعر و مفهوم محصل آن مناط اعتبار است باضافه قواعدصناعی و مراعات شدن مقررات ادبیش. ایراد عبدالرزاق دنبلی (مفتون) به شاعر اصفهانی (مشتاق) که در یکی از قصایدش قاه‌قاه را بجای (قهقهه) بکار برده است ارتباطی با شعر گیلانی ندارد. بقول سپهدار رشتی اگر وفوق‌الدوله قراردادی بست چه مربوط است به بنده؟ قصیده معروف ظهیر که با مطلع: گیتی که اولش عدم و آخرش فناست شروع میشود و در یکی از ابیانش کبک دری و قهقهه شوق بکار برده شده که آسیب پنجه شاهنش از قفاست آمده و ناقد محترم، آنرا مستند سستی و اثره قاه و قرت و اثره «قهقهه» قرار داده است. با همه باندی و زیبایی و معانی ظریف عرفانیش، دلیل سستی اشعار سخنوران گیلانی نمیتواند باشد.

□ از جمله انتقادات، یکی هم این است که سرقات شعری که نمونه‌های چندی از آنها را میتوان در کتاب یافت، از طرف مؤلف، نادیده گرفته شده است.

مؤلف، بسرقات مورد اشاره برخورد نکرده و ناقد محترم اگر ندیده‌اند چرا صراحتاً ننوشته‌اند در کجای کتاب و کدام صفحه وزیر نام کدام شاعر، این سرقات روی داده است؟ چرا مانند آقای شفیع کدکنی میچ دست سارق اشعار حزین را نگرفته و اورا به‌عامه معرفی ننموده‌اند؟!

□ اینکه نوشته‌اند مؤلف دانشمند، کتابی قریب پانصد صفحه بدست ما سپرده که همه هشتاد نفر را حتی از انتقاد نیم‌بند معاف داشته است. باید بعرضشان برسد که این گفتار، خلاف بیانات قبلی خودشان است که بموجب آن سروده‌های نیمی از شعرای کتاب را با اسم و رسم ستوده‌اند و حتی توضیح و تفسیر و تحسین نموده‌اند اکنون چه پیش آمده که بعد از ذکر آنهمه محسنات یکباره یکصد و هشتاد درجه تغییر جهت می‌دهند؟! کجای

سروده‌های ادیب‌السلطنه سمعی (عطا) یا شیخ حسام‌الاسلام (دانش) یا حکیم صبوری و شعرای قبل و بعدشان قابل انتقاد بوده که از آنها خودداری شده است؛ با توجه باینکه درنشر کتاب، اصلا و اساساً ملاحظات انتقادی در بین نبوده.

□ از قصیده معروف سراج، شاعر فکاهی گو که با مطلع: (ای عزیزان این ضیایر نقطه اولاستی) شروع میشود بحث بمیان آورده نوشته‌اند در این قصیده‌های رکبک و مستهجن و تفسیرهای وقیحانه بکار رفته است.»

سراج، همانطور که در کتاب معرفی شده شاعری بود کم سواد، بازاری، لیکن دارای قریحه سرشار و طبع قوی درسرودن اشعار فکاهی. مردی بود دنیا دیده و صریح‌اللهجه، شوخ طبع و بذله‌گو که واقعیات را عریان و بدون پرده‌پوشی بزبان می‌آورد و می‌نوشت...

قصیده ابراهیم سراج که در دوران ریاست دارائیش درضیایر (گسگر) سروده شده وشامل وصف حال تعدادی از سرشناسان محل است حیف بود در کتاب نیاید. در دیوان شعرای قدیم نیز از نوع هجویات سراج دیده میشود و چنان نیست که همه‌شان یکنواخت اشعار ادبی و اخلاقی سروده باشند.

نمونه‌هایی از این دست از شعرای بزرگ معاصر همچون ادیب‌الممالک فراهانی (امیری) - ایرج میرزا - اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) وحتى ملك الشعراء بهار میتوان ارائه داد.

بیاد دارم که بین مرحوم بهار و میرزا حسین‌خان صبا مدیر روزنامه ستاره ایران مشاجره قلمی درگرفته بود. هردو به یکدیگر میتاختند و بدویبراه می‌گفتند. تنور بغض و عناد، تازنده بودند. همچنان بینشان گرم بود و با مرگ صبا پایان یافت. معهدا، مرحوم بهار، از جسد صبا دست برداشت و درهجوش چنین سرود:

گر صبا جام اجل نوشید مرگش نوش‌باد	زین مصیبت فرقه اسلام قرمز پوش باد
پتک نفرت خورد زیرا سکه مغشوش بود	پتک نفرت برسر هرسکه مغشوش باد
بدسگال ملك وملت بود زان منفور بود	بدسگالان را صلاى مرگ‌او درگوش‌باد
کاروان شد کوشش و ناهیدو ایران‌وشفق	هرکه براین کاروان نقش‌صباچاووش‌باد

هزلیات مرحوم ادیب‌الممالک و ایرج‌میرزا را همه شنیده و خوانده‌اند نیازی به تکرارشان نیست اما هزلیات مرحوم سید اشرف نسیم شمال را شاید نشنیده باشند که بمناسبت دلخوریهایی که از فاضل نام داشت درحقی چنین سرود:

فاضلا دك شوى انشاءالله	در میان، حك شوى انشاءالله
در میان علماء اعلام	كمتر از سگ شوى انشاءالله
هر زمان چوب بفرقت بخورد	پوست دنبك شوى انشاءالله
پرو بالت بکند عزرائيل	همچو اردك شوى انشاءالله
پاره از چاقوى بران اجل	مثل گرمك شوى انشاءالله
صورتت باد سیه همچون قير	هيئت كك شوى انشاءالله

خارج از جرگه انسانیت مثل ایشك شوی انشاءالله
 دستگیر سپه عثمانلسو جفت اوزبک شوی انشاءالله
 وطن آواره و هم هرجائی حاجی لك لك شوی انشاءالله

□ نوشته‌اند «مؤلف دانشمند، اشعار برخی از ناصحان کج دهن را طبع کرده که در حقیقت فحشنامه‌ای در حق مردگان است.»

اشاره ناقد محترم در این باره به ذوقی گیلانی است که سروده‌هایش را با ترجیع‌بند ای شریعتمدار گیلانی از تو معدوم شد مسلمانی آغاز کرده است...

شریعتمدار (مهدی) کسی بود که در کسوت روحانیت با اعمال جور دولتی بند و بست داشت و چون متنفذ بود حکام وقت از وی گوش شنوا داشتند و توصیه‌هایش را در ادبیت و آزار آزادیخواهان مشروطیت بکار می‌بستند. او افتخار میکرد که تبعهٔ بیگانه است و پرچم دولت امپراطوری روس را بالای بام خانه‌اش باهتزاز درآورده بود. آزادیخواهان دوران مشروطیت در زمان او شناسائی و بدست دژخیم معروف نگراسف قونسول تزاری مضروب و مصدوم و محبوس و یا تبعید و اعدام میشدند.

□ نوشته‌اند «اگر این حضرات یعنی شهیدا و حاذق و فغفور و قاضی یحیی و یقینی شاعرند پس آیا دور از انصاف نیست که استاد دکتر محمد معین و محمد علی جواهری (رواهیج) و دکتر هادی جلوه در کتاب نیایند؟»

استاد دکتر محمد معین را همه می‌شناسند که مردی بود دانشمند و محقق و همچنانکه در مقدمهٔ چاپ دوم کتاب نوشته‌ام، در طبقه‌بندی اجتماع، جایش در ردیف دانشمندان جهان است نه در صف شعرای محلی.

محمد علی جواهری (رواهیج) را تا جایی که شناختم جوانی است آزادیخواه و مبارز و از بازماندگان آمحمد کریم جواهری شخصیت معروف گیلانی که متجاوز از سی‌سال است در اسپانیا بسر میبرد و در ایران نیست و نگارنده قدرت سفر به اسپانیا را نداشت.

دکتر هادی جلوه هم باعتراف خودش شاعر نیست حقوق‌دان است و وکیل دادگستری.

ابراهیم فخرائی

آینده - این نامه را مرحوم ابراهیم فخرائی چند ماه پیش فرستاده بود و اکنون که چاپ می‌شود روی در خالک برده است. دربارهٔ آن مرحوم در شمارهٔ آینده سرگذشتی درج خواهد شد.

شعر در گیلان

در شمارهٔ ۱-۳ سال ۱۳ (۱۳۶۶) مطلبی به‌خامهٔ آقای دکتر میراحمد طباطبائی بچشم می‌خورد که درحقیقت «پس در آمدی» بر «گیلان در قلمرو شعر و ادب» است... ایشان از شادروان ملک‌الشعراى بهار که از مفاخر این ملک هستند نقل قول فرموده‌اند که «از گیلان شاعر خوب برنخاسته است.» علاقه و پایبندی شادروان